

مهدی علی میرزایی، نویسنده «لمندگان»:

دوری از هویت و اصالت، بر نامه‌ها را فست فودی می‌کند

طرح اولیه «لمندگان» چگونه شکل گرفت و چه زمانی برای تبدیل آن به فیلمنامه و سپس سریال صرف شد؟

سال ۱۳۸۵، به خانه دانشجویی رفتم و آمد داشتیم که پاتوق ما بود و همیشه بچه‌ها از رشته‌های مختلف برای گفت‌وگو جمع می‌شدند. یک روز در حالی که همه روی میز یا کف زمین لم داده بودند و درباره عالم و آدم اظهار نظر می‌کردند، یکی از ما بدون آنکه زحمت بلند شدن به خودش بدهد، خزید سمت پنجره و به کودکی که تصادفی ردمی شد، اسکناسی انداخت و از او خواست که برایش سیگار بخرد و مابقی پول را هم برای خودش بردارد. مدتی بعد پسر برگشت و از همان پنجره پاکت سیگار را به داخل اتاق پرتاب کرد و جرقه «لمندگان» زده شد. اواخر سال ۱۴۰۱ آن ایده با همین نام به تلویزیون ارائه شد و یک سال بعد فیلمنامه‌ای ۴۰ قسمتی به تلویزیون تحویل دادیم. دو سال بعد، وقتی کل سریال ساخته شد، باخبر شدیم که متن را داده‌اند کسانی بازنویسی کرده و به دنبال آن ساخته شده و قرار است بخش شود بدون اینکه با نویسنده اصلی که بنده باشم تماس گرفته شود!



آیا در نسخه ساخته شده، فیلمنامه شما تغییر کرده است؟ و دیگر اصلی شما در متن اولیه به چه سمتی بود؟

رویکرد اصلی ما این بود که یک کارمندگار برای تلویزیون بنویسیم که تا مدت‌ها بتواند از آن استفاده کند. یک تیم سه نفره شامل مهدی عزیزاللهی، حامد گلناری و خانم صادقی یگانه درست کردم. ما بیست قسمت از سیتکام «بیگ بنگ تئوری» را آنالیز و خطوط فرعی و اصلی، تعداد سکانسها، نحوه پرده‌بندی، زمان‌بندی اتفاقات و ضرب‌انهای نمایشی، میانگین لوکیشن‌ها و شخصیت‌ها را مورد بررسی قرار دادیم. سپس بر اساس آن، یک فرمت خاص برای ساختار کل قسمتهای لمندگان، طراحی کردیم. بعد از این مرحله ساعتها وقت صرف طراحی شخصیت‌ها کردیم تا برای هر کدام از سه شخصیت اصلی مجموعه، علتی روانشناختی یا جامعه‌شناختی پیدا کنیم که چه چیزی سبب شده به سکون و توقف برسند. از نظر محتوا برای من و گروه‌هایم بسیار مهم بود هر قسمت یک «ایده ناظر» بسیار شفاف داشته باشد که نگاهی روشن نسبت به یک مسئله اجتماعی بدهد.

دلایل صورت نگرفتن این تعامل در هنگام

سارا باقری، بازیگر:

در فضای کنونی جامعه خندانان آدم‌ها کار سختی است

چطور به کار دعوت شد و بعد از آن تحولی که در سکانس ورود شما در فضای قصه ایجاد می‌شود، بگویید.

با آشنایی‌ای که پیش از این با تهیه‌کننده کار، آقای مرادی داشتیم توسط او به کار دعوت شدم و این سومین بار بود که از طریق وی به پروژه‌ای دعوت شدم و این افتخار نصیب من شد تا این بار در «لمندگان» حضور و در این کار بازی کردم. در این مجموعه حجم عمده کار بردوش بازیگران اصلی که نقش سه لمنده را بازی می‌کردند و دیگر دوستان است و اگر حضور من باعث شده به زعم شما کار جذاب‌تر شود، من خدا را شاکرم و امیدوارم همینطور بوده باشد.

کار اکثر هائیکه در ابتدا جدی است، چگونه کم کم متبصر و خنده روی می‌شود؟

با تعاملی که با کارگردان داشتیم، ابتدا قرار بود نقش هائیکه که من آن را بازی می‌کنم خیلی جدی‌تر از این باشد. اما از جایی به بعد من حس کردم هر قدر هائیکه بخواهد جدی باشد، باز این سه لمنده کاری عجیب و غریب می‌کنند که برای هائیکه، دایی او و برادرش که جدی هستند، خنده‌دار است. از این روز جایی به بعد خنده‌هایی به نقش هائیکه اضافه شد؛ اما چون او دختری است که معمولاً در خانه بوده، به مراتب باید شرم و حیای خاصی داشته باشد که با آن خنده‌ها توأم شود که البته نمی‌دانم چقدر در اجرای چنین ویژگی موفق بودم.

به عنوان یک بازیگر جدی، بازی در مقابل کمدی‌های ایرانی سخت نبود؟ و چگونه خنده‌های خود را کنترل کردید؟

من به شخصه خیلی سخت می‌خندم و خیلی آدمی نیستم که به هر چیزی بخندم یا هر کمدی برای من جذاب باشد. اما فکر می‌کنم پشت صحنه این کار بسیار خنده‌دار تر از چیزی است که پخش می‌شود. البته شاید این اتفاق برای من که به عنوان بازیگر در آنجا حضور داشتیم، افتاده است. حتی آقای مسعودی که کاملاً بازی جدی دارند، نگاه‌هایشان باعث خنده من می‌شد.

خودتان در زمای بخش، یسنده سریال هستند، نظر خود را چطور پورده است؟

بله حتماً اگر هم ترسم از تلویزیون می‌بینم. اطرافیان مانند پدر و مادرم که همیشه لطف دارند. اما واکنش افرادی که در صفحه مجازی نظر می‌دهند به نظرم واقعی‌تر است و با توجه به اینکه در فضای کنونی جامعه خندانان آدم‌ها کلاً کار سختی است، شکر خدا فیدبک‌های خوبی در مورد کل کار گرفته‌ام ضمن اینکه نگاه نظرات منفی هم به چشمم خورده است.

از ویژگی‌های نقش هائیکه در «لمندگان» بگویید.

من خیلی تجربه کمدی ندارم و تقریباً همه کارهایی که از من پخش شده اغلب درام بوده و بعد از دو سال متوالی که نقش دختر غمگینی را بازی کرده‌ام که عزیزی را از دست داده است، برای من دوست داشتنی بود که بتوانم ژانر دیگری را تجربه کنم. ضمن اینکه متن و قصه متفاوت این مجموعه نیز برای من جذاب بود. قصه سه پسر لمنده در نوعی لمنده‌ایم و همین مهمترین جذابیت فیلمنامه برای من بود.

نمایان به بازی در چه نوع کار کتری را دارید؟

کار کترهای نو و متفاوت که هنوز تجربه نکرده‌ام؛ طوری که هر نقش که بازی می‌کنم فاصله و تفاوت زیادی با نقش‌های قبلی که بازی کرده‌ام داشته باشد. یکی از آرزوهای بازیگری من کار بازنده یاد داریوش مهرجویی بود چرا که برای هم‌نسلان ما «علی سنتروری» وی یکی از فیلم‌های سینمایی جذاب است که شاید بارها آن را دیده‌ایم.



محمد معتضدی، بازیگر:

به رویاهای یکدیگر، احترام بگذاریم

نیفتاده و این خیلی غم‌انگیز است.

با توجه به اینکه شروع شما با استندآپ و به شکل کمدی از برنامه «خندانانه» بود، نمایان دار دید بیشتر در حیطه کار کمدی پیش‌بینی بود؟

من بازیگر و بازیگری برای من در ژانرهای مختلف تعریف می‌شود، تجربه بازی در نقش‌های گوناگون برای من جذابیت دارد. در واقع آن چیزی که در بازیگری برای من اهمیت دارد، ماجراجویی در دنیای بازیگری است و این بهترین اتفاق برای من محمد معتضدی است که همه نقش‌های من با یکدیگر متفاوت باشند. نقش، هر چقدر از شخصیت من دور تر باشد، برای من جذاب‌تر است. ژانر کمدی این ویژگی را دارد که دقایقی حال مخاطب را خوب کند و در کنار آن نقش‌های جدی نیز جذابیت خود را دارد؛ من همان رحیم جوشکار «علفزار» هستم که الان فؤاد «لمندگان» را بازی می‌کند. در «علفزار» نقش متجاوزی را دارم که در نهایت اعدام می‌شود و کاملاً تلخ است. در رجب «خجالت‌کش ۲» مرد زن و بچه دار و ساده لوحی را بازی می‌کنم و در نهایت به فؤاد تبدیل در «لمندگان» می‌رسم که هیچ فصل مشترکی با یکدیگر ندارند.

آیا تجربه خاصی و یا اتفاق متفاوتی در مجموعه برایتان رخ داد؟

بله در سکانس – پلاتی که من و مجید افشاری خطایی می‌کنیم، امیر کاظمی با کمر بند ما را دنبال می‌کند. با توجه به اتفاقاتی که معمولاً در ضبط سکانس پلان‌های می‌افتد، مثلاً بوم در کادر دیده می‌شود، یاد گوشه کادر چیز نامربوطی دیده می‌شود و مانند آن، ما با لاجبار ۶-۷ بار این برداشت را تکرار کردیم. یکی از این برداشت‌ها امیر کاظمی بدون اینکه متوجه شود دست من روی میز است، آنچنان با کمر بند بروی دسته میز زد که انگشتان من در آن میان بی‌حس شد و با تحمل درد آن، تا سه جمله هم پیش رفتم تا اینکه گفتم: دیگه نمی‌تونم ادامه بدم و امیر هم فریاد می‌زد که من را ببخش من زدم روی دستت و با مقداری یخ دوباره ادامه دادیم. ما یک سه نفره بسیار دوست داشتنی را کنار هم تجربه کردیم که همه این اتفاقات و مشکلات کار را بر ایمان نه تنها قابل تحمل، بلکه شیرین می‌کرد و در کنار هم حالمان خوب بود طوری که به هم دیا لوگ می‌دادیم. تعسداً ای منتقدان سریال نیز، علیرغم انتقادهایی که داشتند، ترکیب این سه نفر را درست دانسته و معتقد بودند که ما سه نفر باسکاری‌های خوبی با یکدیگر داریم طوری که اگر بازی یکی از ما سه نفر ایراد داشت، نمی‌توانست بر آیند درستی بدهد.



در باره دعوت شدن به این مجموعه به عنوان یک لمنده، توضیح دهید.

«قصه ترانه‌های ماندگار» عنوان تئاتری به کارگردانی سید جلال‌الدین دری بود که من در آن ۵ نقش بازی می‌کردم که در کاخ سعدآباد اجرا می‌شد. سعید مرادی، تهیه‌کننده سریال «لمندگان» از بازی من در این تئاتر خوشش آمد و زمان آغاز ساخت این سریال، با من تماس گرفت و سرانجام حضور من در این کار قطعی شد. این اولین همکاری من با این تهیه‌کننده و همچنین کارگردان – است. بازی در «لمندگان» و نقش فؤاد اتفاق جذابی بود چرا که این کاراکتر از شخصیت واقعی من خیلی دور است و این مدل لمندگی و تنبلی برخلاف شخصیت اکتیو من است. در نتیجه رسیدن به نقش یک لمنده، جذابیت خاصی برای من داشت. اما اصولاً ساخت سریال در تلویزیون، مناسبات بدی مثل فورس بودن و محدودیت زمانی، پیدا کرده است؛ یعنی ما ۴۰ قسمت سریال را در ۴ ماه و نیم ضبط کردیم که خستگی بسیار زیادی بر ما تحمیل شد. هر چند که ۱۲ ساعت کار، استاندارد کار ما است ولی اینکه در آن ۱۲ ساعت قرار است چه چیزی شکار کنی، خیلی متفاوت است. وقتی پروژه مجبور است، در طول شبانه روز بپود و کند، این خستگی در تمام عوامل چه در زمان فیلمبرداری و چه در پست‌تولید، نمود پیدا می‌کند. خود من بعضی روزها را ۴۰ درجه تب سر ضبط حاضر شدم. چون در هوای سرد یکسره فیلمبرداری می‌شد و بالاخره مر یضی و مشکلاتی از این دست پیش می‌آمد یا امیر کاظمی که در اثر سرما خوردگی با عفونت شدید چشم و گلو بازی می‌کرد طوری که دیگر صدایش در نمی‌آمد.

تاکنون باز خود را چطور پورده است؟

یکی از دغدغه‌های امروز جوانان ما این است که مسئولان به رویاهای آن‌ها اهمیت نمی‌دهند. پسری که فنی بلد است، دختری که هنری آموخته است، دانشجویی که در حال تحصیل است همگی با رویاهایشان بزرگ می‌شوند و اگر دست اندر کارانی که می‌توانند به تحقق این رویاها کمک کنند، بی تفاوت باشند، باعث سر خوردگی جوانان و افراد جامعه خواهند شد. وقتی من از اطرافیان خود که مسیر کاری من برایشان اهمیت دارد و کارهایم را دنبال می‌کنند، می‌پرسم که سریال‌رامی بینند؟ یا تعجب می‌پرسم که چرا پخش می‌شود؟ این نشان می‌دهد که اطلاع رسانی درباره این سریال بسیار فاجعه است. با همه سختی‌هایی که کل گروه کشید تا این سریال ساخته شود، حالا توقع می‌رود که نتیجه تلاش آن‌ها دیده شود که این امر به واسطه عدم اطلاع رسانی کافی، اتفاق